

## سخنرانی جناب دکتر علیرضا نوربخش پیر سلسله نعمت اللّٰهی

یکشنبه بیست و یک اردیبهشت سال هزار و سیصد و نود و نه

یا حق

۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۹

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن سرزنش کردن دیگران برای هرگونه اتفاقات ناگوار و یا حتی خطایی که خود شخص مرتکب شده امری قابل قبول است. اما راه برخورد با ناخوشی‌ها چیست؟ ملامت کردن دیگران برای اتفاقات بد ساده‌ترین راه است، زیرا به ما اجازه می‌دهد که اصل مطلب را یعنی مشکلی را که با آن روبرو هستیم نادیده بگیریم. مسلماً، مشکل ما با سرزنش کردن دیگران حل نمی‌شود. حتی اگر تقصیری کوچک یا بزرگ متوجه دیگران باشد ما هنوز باید بتوانیم با مصیبتی که برای ما اتفاق افتاده کنار بیائیم و با درد آن زندگی کنیم. چه، کسی را مقصر بدانیم و چه ندانیم، درد و اندوه در دل ما ریشه می‌کند و خلاصی از آن آسان نیست.

باید در اینجا متذکر شوم که منظور من تبرئه آدم‌های خطاکار نیست. پذیرفتن مسئولیت و مجازات برای رفتار غیر اخلاقی و بزهکارانه از ارکان هر جامعه مدنی است. بدون این ارکان جامعه به هرج و مرج می‌کشد و از هم خواهد پاشید. اما آنچه می‌خواهم بگویم این است که درد و اندوه ما با سرزنش کردن دیگران درمان نمی‌شود.

اولین قدم در مواجهه با اتفاقات ناگوار پذیرفتن آن است. بدین معنا که باید قبول کنیم که این اتفاق افتاده و جزئی از زندگی ماست. پذیرفتن اتفاق بد یعنی قبول مسئولیت در مواجهه با عواقب آن، حتی اگر تقصیری متوجه ما نباشد. اگر بلایی را که بر سر ما آمده انکار کرده و آن را در ناخودآگاه خود مدفون کنیم، نمی‌توانیم با آن کنار بیائیم. بلوغ ما به عنوان یک انسان در گرو توانایی ما برای پذیرفتن درد و اندوه در کنار شادمانی و سرور است.

گام دوم بخشش و گذشت است. وقتی که اتفاقی را که افتاده بپذیریم و مسئولیت خود را برای روبرو شدن با آن قبول کنیم، باید کم‌کم بتوانیم دیگران را حتی اگر در مصیبت ما نقشی دارند ببخشیم و از خطای آنها درگذریم. بخشش ممکن است به تدریج و به مرور زمان رخ دهد. اگر

رفته‌رفته قبول کنیم که اتفاقی که افتاده نتیجه ناگزیر زیستن در جهانی متغیر است که ما بر آن تسلط چندانی نداریم، بخشش دیگران در مقابل خطایی که کرده‌اند و رنجی که به ما داده‌اند آسان‌تر می‌شود.

سومین قدم در راه مواجهه با اتفاق ناگوار استفاده از آن به عنوان درسی در تواضع و نیستی است. مصیبت‌ها و ناگواری‌ها یادآور آن است که ما سلطه‌ای در امور دنیا نداریم و هرچه کنیم نمی‌توانیم از وقایع زندگی بگریزیم. نمی‌توانیم زمان را به گذشته برگردانیم و یا وانمود کنیم که اتفاقی نیفتاده است. به عبارت دیگر مصیبت و بدبختی غرور ما را می‌شکند. غروری ناشی از این توهم که ما سلطه کامل به زندگی خود داریم و اتفاقات ناگوار تنها برای کسانی می‌افتد که درک کافی ندارند و یا راه درست را در پیش نگرفته‌اند.

صوفیان از دوردست می‌دانستند که برای تربیت نفس و پالایش آن از غرور و دورویی می‌توان با به وجود آوردن اتفاقات به ظاهر ناگوار سرزنش دیگران را به خود جلب کرد.

از نظر تاریخی جنبش ملامتیه در قرن سوم هجری در خاورمیانه آغاز گردید و راه و روش آن الگویی برای بسیاری از صوفیان شد. پیشروان این راه، صوفیان بزرگ خراسان بایزید بسطامی، ابوسعید و خرقانی بوده‌اند. هدف ملامتیان افشا کردن غرور و دورویی نفس بود و رساندن سالک به درجه تواضع و صدق. صوفیان با به وجود آوردن شرایط خاصی مرام اخلاقی و دینی خود را زیر سوال می‌بردند و نکوهش مردم را به جان می‌خریدند. هدف از این کار شکستن بتی بود که یا از خود ساخته بودند و یا جامعه از آنها می‌ساخت. بدین ترتیب راهنمای معنوی به مریدان خود نشان می‌داد که ایشان به بتی که در ذهن خود ساخته‌اند ارادت بیشتری دارند تا به پیر و مرادشان.

یکی از بزرگان ملامتیه بایزید بود. داستان‌های بسیاری در باب بت‌شکنی او از راه جلب ملامت ذکر شده است. روزی با شنیدن خبر بازگشت بایزید از سفر حج مردم بسطام به سمت دروازه شهر به استقبال او شتافتند تا با تکریم و تعظیم او را بپذیرند. بایزید ابتدا با آنان هم‌داستان شد و مطابق نظرات آنها عمل کرد. اما طولی نکشید که فهمید باید به این وضعیت خاتمه دهد. از آنجا که ماه رمضان بود همه روزه بودند و انتظار داشتند که بایزید هم روزه بگیرد. اما بایزید تگه‌ای نان از چنته‌اش درآورد و شروع به خوردن کرد. با دیدن بایزید در وضعیت روزه‌خواری در ملاءعام

جمعیت به آن نفرت پراکنده شدند و بایزید را تنها گذاشتند. در اینجا بایزید به ما درباره خطر تشخیص عمل درست و یا شخصیتی که به مردم عرضه می‌کنیم هشدار می‌دهد.

یکی از راه‌های خلاصی از وابستگی به شخصیت ساختگی مان ایجاد رسوائی و بی‌آبرویی است، تا سرزنش و ملامت مردم را به خود جلب کنیم و بدون دفاع از خود و یا کینه‌ورزی به تحقیر و شماتت آنها تن دهیم.

یکی از بزرگترین خوشبختی‌های من تجربه راه ملامتیه به واسطه پدر بزرگوام است که همیشه خود را در معرض ملامت قرار می‌داد و سرزنش دیگران را به ویژه سرزنش کسانی را که ادعای مریدی می‌کردند به جان می‌خرید.

جلب ملامت، رهایی از وابستگی به من موهوم و شخصیت ساختگی ماست و این روش آزادگی با سرزنش دیگران در هنگام وقوع اتفاقات ناگوار و پیروی از نفس، دنیائی تفاوت دارد.

به قول حافظ:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم      که در طریقت ما کافر است رنجیدن

یا حق